

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پاسخ از اشکال مرحوم امام خمینی

بحث در این بود که ملاک در این احتمالات چیست؟ ملاک برای يوم الأخذ، يوم التلف، يوم الأداء و أعلي القيم، این چه ملاکی است و می‌خواهیم ببینیم که به حسب قاعده‌ی اولیه‌ی یعنی ما باشیم و ادله‌ی ضمانات، ما باشیم و حدیث علی الید، ما باشیم و سایر ادله‌ی ضمانات از اینها چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ این را روشن کنیم، آن وقت بعداً ببینیم که آیا روایات خاصه‌ای که برخلاف این قاعده مطرح است وجود دارد یا خیر؟

در مورد اعلي القيم رسیدیم، فرمایش مرحوم نائینی و مرحوم امام (رضوان الله علیه) را ملاحظه کردید و عرض کردیم مهم‌ترین اشکالی که بر اعلي القيم وارد است این است که باید ملتزم بشویم به اینکه ذمه به اشتغالات متعدده مشغول است و این يك امر خلاف عرف و عقلاست، در آنجایی که انسان يك مالي را غصب می‌کند، عرف و عقلا يك اشتغال را بیشتر قبول نمی‌کند، اشتغالات متعدده را عرف و عقلا نمی‌پذیرد.

يك بياني را مرحوم محقق اصفهانی (اعلي الله مقامه الشریف) داشت که اگر ما آن بیان را بگوئیم دیگر نه این اشکال امام وارد می‌شود «العهدۃ فوق العهدۃ» و نه اشکال ما که مسئله‌ی اشتغالات متعدده باشد. از آن بیان اصفهانی می‌خواهیم در اینجا استفاده کنیم؛ آن بیان این بود که در آنجایی که يك عینی مثلی است و وقتی تلف می‌شود ذمه‌ی شما مشغول به مثل می‌شود، وقتی مثل تعذر پیدا می‌کند «انقلب إلي القيمة» بحث در آنجا این بود که این قیمت «بدلٌ للمثل» یا «بدلٌ للعین»؟ اگر ما بیائیم بگوئیم این قیمت بدلٌ للمثل است، این اشکال امام (رضوان الله علیه) که العهدۃ فوق العهدۃ و اشکال ما که گفتیم اشتغال پشت اشتغال، اینها به وجود می‌آید، اما اگر گفتید که این قیمت بدلٌ للعین که يك روزی عبارت مرحوم اصفهانی را ما خواندیم، عبارت بسیار دقیقی بود، ببینید از آن دقایق انسان در کجا می‌تواند استفاده کند، اگر گفتیم این قیمت بدل برای مثل نیست، بدل خود عین است، نمی‌توانیم بگوئیم این عهده فوق العهدۃ شد، بعد در ما نحن فيه هم بگوئیم يك عین خارجی که شما بر آن ید پیدا کردی ذمه‌ی شما مشغول به عین شد، هر قیمتی که می‌آید این قیمت روي قیمت قبلي نمی‌آید، این قیمت بدلٌ للعین خارجی است، قیمت بالاتر آمد قیمت قبلي کنار می‌رود، این قیمت حالا می‌شود بدلٌ للعین خارجی، این فرمایش امام که بگوئیم العهدۃ فوق العهدۃ، یا بگوئیم این عرض ما که اشتغالات متعدد، در جایی است که هر چیز بعدی بدل از قبلي باشد، حتی اگر کم شد. اما اگر آمديم گفتیم آن چیز بعدی بدل از همان عین خارجیه است، دیگر مجالی برای این اشکالات باقی نمی‌ماند.

دیدگاه مرحوم ایروانی

مدعای مرحوم ایروانی [1] را بیان کنیم و بعد يك مقدار عبارتش را بخوانیم؛ مدعای ایروانی این است که اگر آیه‌ی اعتداء را دلیل

برای ضمان قرار بدهیم، «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» اگر کسی بر شما اعتدا و ظلمی کرد شما هم به مثل همان اعتدا بر او اعتدا کنید! اگر یادتان باشد در اول سال گذشته در اینکه آیا این آیه‌ی شریفه را برخی از فقها خواستند از آن استفاده کنند «المثلي يضمن بالمثل و القيمي يضمن بالقيمة» را ما از همین آیه در می‌آوریم. ما مخالفت کردیم، کثیری از بزرگان هم مخالفت کردند گفتیم از آیه استفاده نمی‌شود و اساساً گفتیم از آیه ضمان در امور مالی را نمی‌توانیم استفاده کنیم. مرحوم ایروانی می‌فرماید بناءً از اینکه از آیه استفاده ضمان بشود، بعد بگوئیم آیه می‌گوید مماثلت در اعتداء لازم است نه مماثلت در معتداء به. نسبت به اعتداء، این يك خسارتي به شما وارد کرده، معتدي به؛ مثلاً ببینید این الآن آمده فرش شما را از بین برده و به شما ضرر زده، اگر بگوئیم مماثلت در معتدي به، بگوئیم منم بروم در خانه‌اش فرش او را از بین ببرم، اگر بگوئیم مماثلت در اعتداء یعنی اینکه این يك ظلمي به من کرده و خسارتي زده و منم می‌توانم يك خسارتي را از او مطالبه کنم و پولی از او بگیرم، که بنا بر اینکه مماثلت در اعتداء باشد مسئله می‌آید روی اخذ قیمت، یعنی مماثلت در اعتداء به این معناست که پول این را بگیر، يك ماليتي را از بین برده و پولش را بگیر. بعد مرحوم ایروانی روی این دو مبنا فرموده که آیه دلالت بر اصل ضمان بکند و مماثلت در اعتداء لازم باشد، نتیجه‌اش اخذ قیمت است و اخذ قیمت یعنی شما اعلي القيم را بگیر، عبارت این است که می‌فرماید «لازم ما استظهرناه من الآية أعني المماثلة في الإعتداء دون المعتدى به» که در اعتداء باید مماثلت باشد نه در معتدى به، «وعن ذلك» یعنی مماثلت در اعتداء «يكون به اخذ القيمة» می‌فرماید «لازم ما استظهرناه من الآية هو أن الواجب من القيمة أعلي القيم» حالا که باید قیمت را بدهد باید اعلي القيم را بدهد، چرا؟ اعلي القيم از چه زمانی؟ «من حين وضع اليد علي العين إلي زمان تلفها» مبدأش وضع يد بر عين است منتهای آن هم تلف است، چرا؟ «لأن الإعتداء المعتدي لما كان مستمراً من زمان الوضع اليد علي العين إلي زمان تلفها» اعتدای معتدي، معتدي چه زمانی اعتدا کرد، يك اعتدای استمراري، از زمانی که دست گذاشت بر مال غیر تا زمانی که این تلف شد، زمانی که تلف شد عين تمام شده و اعتدا معنا ندارد، اما این اعتدا از زمان وضع اليد تا زمان التلف استمررا پیدا کرده.

«ومن جملة ذلك زمان ارتفاع القيمة» این زمان که اعتداء آن استمرار دارد يك زمانش هم این بوده آن زمانی که قیمت بالا رفته، «فهو معتدي في هذا الزمان بالقيمة العالية» پس در این زمانی که این مال قیمتش بالا رفته این می‌شود معتدي، در همین زمان نسبت به مالك نسبت به قیمت عالیه‌اش اعتداء کرده «و اعتداء بمثل ما اعتدي به في هذا الحال هو الأخذ بالقيمة العالية» الآن اگر بخواهیم بگوئیم در این حال که قیمت بالا رفته بگوئیم مالك تو می‌توانی به مثل همان اعتدایی که به تو کرد به او اعتدا کنی، این است که مالك بیايد قیمت عالیه یعنی اعلي القيم را بگیرد. بگوئیم اگر مثلش در مثليات باشد آنجا هم این حرف را می‌زنیم، «مادام المثل ميسوراً في المثليات كفي دفع المثل بأي قيمة كان فإذا تعذر المثل يرجع إلي الآية و حكم الآية ما ذكرناه» آیه را همینطور که ما معنا کردیم دلالت دارد، یعنی آیه دلالت بر جواز اعتدای به اعلي القيم دارد.

پس ملاحظه فرمودید خلاصه‌ی استدلال ایروانی این است که می‌گوید وقتی دست گذاشتی روی مال غیر، اعتدا شروع می‌شود، اگر این مال در يك زمانی قیمت خیلی بالایی کرد، شما در این زمان هم اعتدا کردی و مالك هم حق دارد در این زمان به مثل ما اعتدي بر شما اعتدا کند تا زمانی که تلف شده، پس الآن هم که تلف شده، آن زمانی که اعلي القيم را شما اعتدا کردی مالك می‌تواند همان اعلي القيم را از شما بگیرد، ایشان می‌فرماید آیه‌ی شریفه دیگر يوم الضمان را دلالت ندارد، يوم الضمان همان يوم الأخذ است، آیه‌ی شریفه دیگر يوم التلف را دلالت ندارد، آیه شریفه يوم تعذر المثل را دلالت ندارد، آیه شریفه يوم المطالبه را دلالت ندارد، آیه شریفه يوم الأداء را دلالت ندارد، ایشان می‌فرماید همان مقداری که اعتدا صدق کند، اعتدا از زمان اخذ تا زمان تلف صدق می‌کند، زمانی که تلف شد از آن به بعد عيني وجود ندارد که اعتدا معنا داشته باشد، نمی‌توانیم، يوم الاداء و يوم المطالبه، و لذا ایشان می‌گوید اعلي القيم از يوم الأخذ تا يوم الأداء باطل است، چون از زمان تلف تا اداء اعتداء معنا ندارد، اعلي القيم از يوم الأخذ تا يوم المطالبة باطل است، برای اینکه بعد از تلف موضوع اعتدا از بین رفته، آن زمانی که اعتدا معنا دارد يوم الأخذ إلي يوم التلف است و من جملة ذلك الزمان، آن زمانی است که این قیمت بالا رفته و اعلي القيم شده.

بعد ترقی می‌کند؛ می‌فرماید تا اینجا روی این مبنا که آیه دلالت بر مماثلت در اعتدا کند ما گفتیم اعلي القيم از يوم الأخذ تا يوم التلف، حالا می‌فرمایند اگر ما قائل شویم که آیه دلالت بر مماثلت در معتدا به هم دارد كان الحكم كذلك، می‌فرماید «بل لو

استظهرنا من الآیه المماثلة في المعتقدا به كان الحكم كذلك مع تعذر المثل فإن المماثل معتدي به مع إمكان المثل هو المثل و معه تعذره مماثله في المالیة و هو قیمته يوم صعود القيمة» اگر بگوئیم مماثلت در معتدا به است، اگر مثلش را بشود بدهیم باید خود مثلش را انجام بدهیم، اگر مثلش متعذر شد مماثلت در مالیّت بعد می‌گویند اقتضا دارد آن اعلي القيم هم داده شود.

در آخر مرحوم ایروانی يك حرفي دارد که حرف بسیار خوبی است؛ می‌فرماید «أما حديث استمرار المثل في الذمة أو استمرار العين في الذمة إلي زمان الأداء فحديثٌ شعريٌّ لا يساعده دليلٌ و لا يوافقه اعتبارٌ» دیگر ریشه‌ی همهی حرفها را زده. الآن از زمان شیخ (اعلي الله مقامه الشریف)، حالا شاید قبل از شیخ هم يك مقدار بوده، كتب فقهي ما در باب این ضمانات می‌گویند وقتی شما مال کسی را تلف کردی، عین بر عهده می‌آید، اولاً يك اختلاف دارند تا قبل از تلف ضمان هست یا ضمان نیست، بعد عین که در عالم خارج از بین می‌رود، يك دعواي مهمي دارند که آیا وقتی عین خارج از بین رفت، عین در عهده انقلاب پیدا می‌کند به مثل یا قیمت یا انقلاب پیدا نمی‌کند؟ خیلی‌ها قائل به انقلابند، آنهایی که می‌گویند انقلاب پیدا نمی‌کند می‌گویند این عین اعتباراً باقی می‌ماند، ایروانی می‌فرماید «حديث استمرار العين في الذمة إلي زمان الأداء» تا در جایی که مثل بر ذمه آمده الآن مثل متعذر است آیا انقلاب به قیمت پیدا می‌کند یا نه؟ بعضی‌ها می‌گویند استمرار پیدا می‌کند، می‌فرماید این «حديثٌ شعري لا يساعده دليل و لا يوافقه اعتبار» که حرف بسیار خوبی است. این عبارت را خوب دقت کنید تا آن شاء الله شنبه نتیجه بحث را نهایی کنیم

حديث هفته

در کتاب شریف اصول کافی کتاب الایمان والکفر، باب الذنوب، در جلد دوم اصول کافی، بابی دارد به نام باب الذنوب که يك مقداري ما و مخصوصاً ما طلبه‌ها باید با این باب که 31 حديث در اینجا مرحوم کلینی آورده يك مقداري با این احادیث ارتباط بیشتری داشته باشیم. اولین حدیثش این است که امام صادق (ع) «محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله (ع) قال كان أبي يقول ما من شيء أفسد للقلب من خطيئة» امام صادق فرمود هیچ چیزی روح و دل انسان را مثل گناه، که حالا خطیئه در لسان روایات و آیات به معنای گناه است، گناه دل انسان را ویران می‌کند، روح انسان را نابود می‌کند. هیچ شیئی افسد از گناه نیست! «إن القلب ليوافق الخطيئة» قلب انسان با خطا و گناه مواجه می‌شود «فما تزال به» این خطیئه همیشه در قلب می‌ماند. ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم يك گناهی کردیم، يك غیبتی کردیم، خدایی نکرده تهمتی زدیم، دروغی گفتیم، نگاه حرامی کردیم، مال حرامی خوردیم، فکر می‌کنیم يك لحظه انجام می‌شود و تمام می‌شود، اما این روایت می‌گوید این همیشه می‌ماند! «فما تزال به» پیوسته در قلب انسان این اثر خودش را گذاشته و می‌ماند، «حتى تغلب إليه» اینقدر می‌ماند که بر قلب غلبه پیدا می‌کند که واقعاً این آخر روایت تکان دهنده است، «فيسرّ أعلاه أسفله» قلب را واژگون می‌کند، در آیات وقتی عذاب ظاهري خدا می‌خواهد ظاهر شود می‌فرماید «جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلِيًا» این کنایه است «فيسرّ أعلاه أسفله» یعنی این قلب زیر و رو می‌شود! این تشبیه معقول به محسوس است و الا قلب که بالا و پائین ندارد، اما حضرت چه چیزی می‌خواهد بیان کند؟

یعنی این دلی که انسان را به خدا دعوت می‌کرد دیگر این کار را نمی‌کند، این روحی که باید واعظ انسان باشد و هر روز انسان را موعظه کند و به او هشدار بدهد و او را بترساند از عواقب يك کاری، دیگر هشدار نمی‌دهد، اصلاً حالت هشدار دهنده‌اش از بین می‌رود، این روحی که باید انسان را به سمت خیرات و نیکی‌ها و خوبی‌ها و سعادت بکشانند، دیگر نمی‌کشاند! یعنی انسان يك سرمایه‌ی بزرگی که خدا به او داده که با این سرمایه می‌تواند خود را سعادتمند کند، به دست خودش این سرمایه را از بین می‌برد. در بعضی از روایات دیگر این باب هست که در حديث 13 دارد «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» اگر انسان گناهی کرد، يك سیاهی و آلودگی در درونش پیدا می‌شود و اگر توبه کرد پاك می‌شود «و إن زاد زادت حتى تغلب علي قلبه فلا يفلح بعدها أبداً» دیگر رستگار نمی‌شود! اینکه اعلاي قلب می‌شود اسفل اینکه قلب زیر و رو می‌شود، یعنی قلبی که تا حالا به خوبی‌ها دعوت می‌کرد، به خدا دعوت می‌کرد حالا او را

به شیطان دعوت می‌کند، نه اینکه فقط دیگر به خدا دعوت نکند، قلبی که تا حالا به انسان می‌گفت این دنیا لعب است و فریب این دنیا را نخور، می‌گوید نه، برو دنبال دنیا تو چرا نباید این امکانات و مقام را داشته باشی، تو چرا نباید این خوراک و ثروت را داشته باشی، کاملاً انسان را به این امور دعوت می‌کند.

اساساً یکی از راه‌هایی که انسان بخواهد بفهمد الآن در درونش گناه وجود دارد یا نه، همین است و این خیلی شاخصه‌ی خوبی است، اگر ببیند که این قلب و روح او را هر روز دعوت به خدا می‌کند، امروز چقدر به خدا نزدیک شدی و ارتباط داشتی، اگر این روح او را دعوت می‌کند تا می‌توانی عبادت بیشتر کن، تا می‌توانی نماز شب بخوان، تا می‌توانی خدمت کن، این به قلبش می‌تواند امید داشته باشد، ولی اگر انسان از صبح بلند شد فقط قلب می‌گوید برو ببین کجا پول و مقام است، کجا لذت دنیا است، ببین چیزهای دنیایی کجاست؟ معلوم می‌شود که این قلب دائماً در آن طرف رشد می‌کند، این یک شاخصه‌ی خیلی خوبی است اگر ما توجه داشته باشیم که ببینیم قلب ما واقعاً ما را به دنیا دعوت می‌کند یا به خدا دعوت می‌کند، چرا می‌گویند انسان هر چه سنش بالاتر می‌رود حرص و طمعش بیشتر می‌شود، البته به نظر ما آن روایاتی که دارد یسبب ناداً و یسبب فیه خصلتان، منحصر به آنها نیست، اگر انسان گناه کند، این گناه هر روزی او را به طرف دنیا و جهنم و شیطان نزدیکتر می‌کند تا می‌رسد به اینکه فلا یفلح ابداً.

بعد از این فلا یفلح ابداً استفاده می‌شود که دیگر توفیق برای توبه هم پیدا نمی‌کند، یعنی این گناهکار تا یک زمانی توفیق بر توبه دارد که یک روزنه‌ای در درونش باشد از آن روزنه استفاده کند که قلبش را پاک کند، اما وقتی که تمام قلب را فرا گرفت آن روزنه هم کنار رفت، همه چیز را انکار می‌کند، سر از انکار مسلمیات و واضحات در می‌آورد و اصلاً به فکر توبه کردن نمی‌افتد. ما باید خیلی مراقب باشیم، بودند در این حوزه افراد با استعدادی که کتاب‌هایی هم نوشتند اما عاقبتشان به خیر نشد! حالا چرا؟ شاید ریشه‌اش در برخی از همین گناه‌ها بوده، اینها درست عقایدشان خراب شد، اعمالشان خراب شد، افکارشان خراب شد، از بعضی از منحرفینی که هستند بسیار بدتر شدند، ما گناه را چیز کمی نشمریم، حالا امروز یک غیبتی کردیم، خیلی عجیب است! برای ما عادی شده، غیبت کردن، پشت سر افراد حرف زدن، حیثیت افراد را بردن، منکوک کردن افراد، بد زبانی، همه‌ی اینها مصداق گناه است، گناه فقط این نیست که انسان از بالای دیوار مردم برود دزدی کند، اینها مصداق برای گناه است. گناه انسان را به اینجا می‌کشاند که اعلائی نفس می‌شود اسفل، کنایه از اینکه به بدترین کارها دست خواهد زد، یعنی وقتی انسان به اینجا رسید معنایش این است که به شقی‌ترین کارها و بدترین کارها دست خواهد زد.

در روایت دیگر دارد «إِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَيَّ خَيْرَ ابْدَأْ» این خیلی تعابیر تنیدی است، روی این تعابیر ما یک مقدار بیشتر تأمل و دقت کنیم، زمان خیلی سریع می‌گذرد، سال می‌آید و تمام می‌شود، عمر هم به زودی می‌گذرد و تمام می‌شود، ما هر روز قلبمان را انباشته‌ی از گناه و خطا و غفلت‌ها می‌کنیم و آن وقت اگر بخواهیم تنقیح منات کنیم غفلت هم همینطور است و سبب می‌شود آن نفسی که باید چشمه‌های حکمت در آن بجوشد، انسان وقتی از خدا غافل باشد اینطور نخواهد شد، آن هم جعل عالیها سافلها می‌شود. باید مراقبت کنیم از خودمان و نفس خودمان و آن شاء الله موفق بشویم به اینکه هیچ وقت گناه در درون ما راه پیدا نکند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «لازم ما استظهرناه من الآية أعني المماثلة في الاعتداء دون المعتدى به و أن ذلك يكون بأخذ القيمة هو أن الواجب من القيمة في المقام و في القيمات هو أعلى القيم من حين وضع اليد على العين إلى زمان تلفها لأن اعتداء المعتدي لما كان مستمراً من زمان وضع اليد على العين إلى زمان تلفها و من جملة ذلك زمان ارتفاع القيمة فهو معتد في هذا الزمان بالقيمة العالية و اعتدائه بمثل ما اعتدي به في هذا الحال هو الأخذ بالقيمة العالية نعم ما دام المثل ميسوراً في المثليات كفى دفع المثل بأي قيمة كان فإذا تعذر المثل يرجع إلى حكم الآية و حكم الآية ما ذكرناه دون قيمة يوم الضمان أو يوم تلف العين أو يوم تعذر المثل أو يوم

مطالبة المالك أو يوم الأداء أو أعلى القيم من الأول إلى الثالث أو إلى الرابع أو إلى الخامس أو الأعلى من بعض الأواسط إلى بعض آخر فإن كل ذلك ممّا لا وجه له عدا الأعلى من الأول إلى الثاني فإنّه الاعتداء المماثل لما اعتدي به في مرتبة الاعتداء بل لو استظهرنا من الآية المماثلة في المعتدى به كان الحكم كذلك مع تعذر المثل فإنّ مماثل المعتدى به مع إمكان المثل هو المثل و مع تعذره هو مماثلة في الماليّة و هو قيمة يوم صعود القيمة و إن شئت قلت إنّ مماثل ما اعتدى به في كلّ من أيام بقاء العين تحت اليد هو قيمته في ذلك اليوم فإذا توجه خطاب فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدي تخيّر المالك بين القيم المتبادلة المختلفة صعودا و نزولا في الأيام المتعددة و معنى تخييره جواز مطالبتة و إلزامه بالقيمة العالية و هذا هو المدعى و أمّا تعيين قيمة يوم مخصوص من يوم الضمان أو يوم تلف العين أو يوم تعذر المثل أو يوم المطالبة أو يوم الأداء فممنشؤه أنّ هذه الأيام هي أيام اشتغال الذمة أو أيام توجه التكليف بالأداء كلّ على حسب زعمه فإذا كان اشتغال الذمة و دخول المال تحت العهدة أو توجه التكليف بالأداء في يوم مخصوص تعيين أن يكون ما اشتغلت به الذمة أو كلف بأدائه هو قيمة ذلك اليوم و هذا مضافا إلى أنه استحسان محض إنّما يتمّ إذا لم يعين ما اشتغلت به الذمة أو ما كلف بأدائه و قد عيّن في الآية و أنّه المماثل لما اعتدي به و المماثل له في القيميّات و فيما ألحق بها و هو المقام هو قيمة ما اعتدي به حال وجوده لا قيمته بعد التلف من الأيام الثلاثة أعني يوم تعذر المثل و يوم المطالبة و يوم الأداء فهل اتّفقت قيم أيام وجوده فلا كلام و إلا جاز الأخذ بالقيمة العالية لدخولها تحت إطلاق المماثل أو لبلوغ من نيته الاعتداء إليها و أمّا حديث استمرار المثل في الذمة أو استمرار العين في الذمة إلى زمان الأداء فحديث شعري لا يساعده دليل و لا يوافقه اعتبار و على تقديره فحكم الآية ما ذكرناه فليستمرّ في الذمة ما استمرّ» حاشية المكاسب (للإيرواني)، ج1، صص 99-100.